

به نام خدا

مورد دیگر: باطن الارض

البته در فهرستی که ما گفتیم در شماره یازدهم گفتیم اما به خاطر ربط مباحث مقدم می کنیم

ماتن با چهار شرط پاک می داند

اول: فاصله ای بین ظاهر و باطن نباشد و وحدت داشته باشد

دوم: از نظر وصفی یعنی وصف النجاسه وحدت داشته باشد و نجاست فرو رفته باشد نه اینکه نجاست اختصاص به باطن داشته باشد و ظاهر پاک باشد مثل اینکه نجاستی از پایین نفوذ کرده باشد.

سوم: وحدت اشراق باشد و با یک تابش خشک شده باشد نه اینکه مثلا با اشراق امروز ظاهر خشک شود و با اشراق فردا باطن

چهارم: جفاف واحد باشد و با هم خشک شود

كما تطهر ظاهر الأرض كذلك باطنها المتصل بالظاهر النجس بإشراقها عليه و جفافه بذلك بخلاف ما إذا كان الباطن فقط نجسا أو لم يكن متصلا بالظاهر بأن يكون بينهما فصل بهواء أو بمقدار طاهر أو لم يجف أو جف بغير الإشراق على الظاهر أو كان فصل بين تجفيفها للظاهر و تجفيفها للباطن كأن يكون أحدهما في يوم و الآخر في يوم آخر فإنه لا يطهر في هذه الصور

بزرگانی این مطلب را امضاء کردند و بزرگانی مثل مرحوم حائری قبول ندارند

از حرفهای دیروز مبنای هر دو قول مشخص میشود

زیرا برای طهارت یا باید از باب تبعیت باشد و یا اینکه در اثر وحدت و اتصال باطن به ظاهر و اینکه شیء واحد شمرده می شود از این جهت اسناد اشراق و اصاب و جفف درست می شود و یا از این راه که اطلاق موضوع در صحیح زراره شامل باطن هم می شود.

اما تبعیت: گفتیم سه معیار برای طهارت بالتبع داشته باشیم

اول نص بود که در اینجا نداریم

دوم اینکه لغویت حکم اصل لازم بیاید مثل طهارت ظرف شرابی که به سرکه تبدیل شده است که اگر نگوییم ظرف پاک نمی شود لغویت طهارت خل لازم می آید. و لغویت هم

لازم نمی آید زیرا طهارت ظاهر اثر خودش را دارد مثل اینکه می شود نماز خواند و ملاقی آن نجس نمی شود بلکه یک جا درست است و آن باطنی است که معمولا و غالبا ظاهر می شود مثل زمین که بر اثر راه رفتن یا باد قسمت زیرین بالا می آید و در این جا اگر شارع بخواهد حکم کند که فقط لایه رویی پاک می شود لغویت لازم می آید زیرا با کمترین تصرفی باطن ظاهر می شود. برای همین علما قائل شده اند آن بخشی که معمولا با کمترین تصرفی از زمین ظاهر می شود پاک می شود به خاطر لغویت و به خاطر غفلت مردم.

سوم اینکه مورد غفلت عمومی باشد. و این غفلت در اینجا وجود ندارد بلکه پاک شدنش برخلاف ارتکاز است زیرا در ارتکاز این است که هر چیزی می خواهد پاک شود باید به خود شیء برخورد داشته باشد و در اینجا اشراقی به باطن نشده است. البته به جز باطن زمین که در لغویت بیان شد.

پس طهارت بالتبع آن مقداری که می توانیم بپذیریم این است و مازاد را نمی توانیم

راه دوم اتصال و وحدت

این که به خاطر وحدت همان طور که اشراق بر ظاهر صدق می کند بر باطن هم صدق کند

اشکال مرحوم حائری و دو مورد نقضی که وارد کردند در اینجا نیز وارد می شود که یکی در موردی که بخشی از یک سطح واحد به خاطر مانعی اشراق صورت نمی گیرد را کسی نمی گوید پاک می شود. توضیح اینکه وحدت شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. باید هم وحدت باشد و هم اینکه مانعی نباشد.

مگر اینکه بگوییم فقط موانع بیرونی مانع از صدق است اما موانعی که از اجزاء خود شیء است مانع از صدق نیست و عرفا اجزاء خود شیء باعث منع صدق نمی شود.

همچنین نقض دوم ایشان که مقایسه با باران بود که باید در ما اصابه المطر فقد طهر را هم بگوییم که باید باطن را هم پاک کند.

راه سوم

اینکه تجفیف صادق است و این تجفیف چه به اشراق باشد و چه به اصابه و چه به ایجاد حرارت بنابراین در باطن صدق جفف می کند اگر چه صدق اشراق نکند بنابراین روایت زراره شامل این می شود

این استدلال خوبی است اما مبنی بر این است که بگوییم هر کدام از سه عنوان کفایت می کند اما اگر کسی بگوید مجمع العناوین لازم است یعنی تجفیف مع الاصابه لازم است در اینجا صدق نمی کند.

اما بیان دیگری که در صحیحہ زراره داشتیم اطلاق موضوع بود کہ اذا جففتہ الشمس فهو طاهر کہ این اطلاق دارد کہ بہ آن بہ شرasher وجودہ پاک است. و این ضمیر فهو و طہر کہ بہ سطح و مکان برمیگردد اطلاق دارد

اشکال: این استدلال ہم مورد مناقشہ بود کہ در جایی کہ میگوید ما رأہ المطر فهو طاهر کہ مسلم است در مورد جایی است کہ مطر ملاقات می کند آن چیز را نہ چیزهایی کہ مورد ملاقات مطر نیست.

نتیجہ: نسبتہ بہ باطن اگر بہ طور جزم ہم نگوییم پاک نمی شود لاقلاً مورد اشکال است

ہمین حرفہا در مورد حصیر و غیرہ ہم وجود دارد الا اینکه در مورد حصیر بہ خاطر وجود روایت خاصہ می گوییم پاک می شود و مشکلی نیست.

وصلی اللہ علی محمد وآل محمد.